

ایران و آینده مناسبات امنیتی در منطقه خلیج فارس

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۹/۰۱

محمد مهدی مظاهری^۱

چکیده

هدف نوشتار حاضر بررسی سیستم سایبرنتیک خلیج فارس و امکان نقش آفرینی ایران در تأثیرگذاری روی آینده مناسبات امنیتی در منطقه خلیج فارس است. بدین منظور پس از تشریح نظریه سایبرنتیک در مطالعات منطقه‌ای به عنوان چارچوب مفهومی پژوهش به تطبیق سیستم امنیت هژمونیک خلیج فارس با این سیستم پرداخته شده است. سپس با نشان دادن نقایص این سیستم، حالت عدم تعادل پویای آن تشریح و به این ترتیب خبر از قرار داشتن این سیستم سایبرنتیک در یکی از مکان‌های فازی این منطقه داده شده است. به باور نویسندگان، جمهوری اسلامی ایران که با استفاده از مدل جذب‌کننده‌های ناآشنا در مکان فازی فعلی سیستم کنترل سایبرنتیک خلیج فارس ظاهر شده است، می‌تواند حداکثر بهره را از شرایط موجود برده و وضعیت خود را از زیر سیستم کنترل‌شونده به جایگاه کنترل‌کننده و کنترل‌شونده تغییر دهد.

کلیدواژه

خلیج فارس؛ امنیت؛ سایبرنتیک؛ هژمونی؛ آمریکا.

مقدمه

کمتر منطقه جغرافیایی‌ای در جهان وجود دارد که همچون منطقه خلیج فارس، اهمیت اقتصادی، سیاسی و استراتژیک داشته باشد. ویژگی‌های منحصر به فرد منطقه خلیج فارس و جایگاه آن در پهنه اقتصادی و امنیتی جهان باعث شده تا برخی از استراتژیست‌ها در توصیف آن از اصطلاح «قلب زمین» استفاده کنند. همین اهمیت موجب شده تا از دیرباز امنیت و مناسبات امنیتی خلیج فارس، یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های کشورهای منطقه و البته قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد. وضعیت جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) این منطقه به ویژه پس از کشف نفت در کشورهای پیرامون آن، بر اهمیت حفظ و تداوم امنیت در این منطقه افزوده و بازیگران بسیاری را درگیر برقراری و حفظ امنیت آن کرده است.

در قرون گذشته، قدرت‌های اروپایی از جمله پرتغال و انگلستان در خلیج فارس حضوری مستمر و تأثیرگذار داشته‌اند و بعد از خروج انگلستان از منطقه در ابتدای دهه ۱۹۷۰م. آمریکا تلاش کرده تا اصلی‌ترین نقش آفرینی را در این منطقه داشته باشد؛ به همین علت، مناسبات امنیتی این منطقه ذیل استراتژی‌های آمریکا قرار گرفته است. میزان درگیری، سطح و عمق عملکرد و تأثیرپذیری ایالات متحده آمریکا در مسائل امنیتی این منطقه با دیگر بازیگران فرامنطقه‌ای قابل مقایسه نیست. این حساسیت به گونه‌ای است که یکی از عناصر برجسته و مشخص رقابت‌های انتخاباتی و نیز برنامه‌های ارائه شده تمام رؤسای جمهور آمریکا از فردای جنگ جهانی دوم تاکنون، چگونگی حفظ منافع این کشور در منطقه خلیج فارس

حکومت» تصویر می‌شود، در بخش امور مربوط به مناسبات سیاسی و روابط خارجی به این اهداف کلان برمی‌خوریم:

- مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی؛

- مقابله با تک‌قطبی شدن جهان.

و در نهایت به طور مشخص به این هدف اشاره می‌شود:

- تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان (سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، ۱۳۸۲).

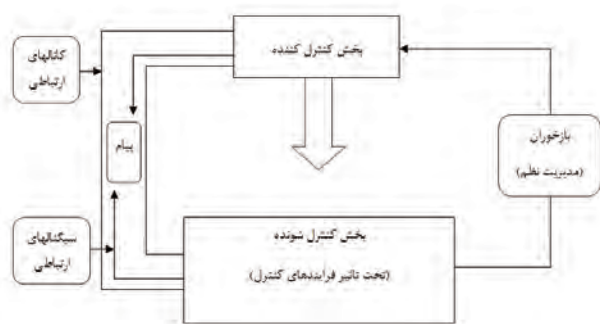
به این ترتیب روشن است که مبارزه با هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس در چه سطحی از اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی قرار دارد. قرار گرفتن این هدف در سند چشم‌انداز یعنی خارج کردن آن از شمول تغییرات سیاسی و راهبردهای دولتی و قرار دادن آن به عنوان آرمان نظام جمهوری اسلامی. برای تحقق این هدف، طی سالیان گذشته راهبردهای گوناگونی اتخاذ شده است که طیف گسترده‌ای از مقابله مستقیم نظامی تا تنش‌زدایی با رژیم‌های عربی منطقه را در برمی‌گیرد اما حقایق نشان می‌دهد که این سیاست‌ها چندان قرین موفقیت نبوده و تا رسیدن به این هدف راه زیادی باقی مانده است. به نظر می‌رسد که علت بخش عمده‌ای از این ناکامی‌ها در نوع درک و شناخت تحلیل‌گران، سیاست‌گذاران و مجریان سیاست خارجی ایران از منطقه خلیج فارس و پویایی‌های پیچیده آن است.

با درک این ضرورت حیاتی، این پژوهش تلاش می‌کند تا مجالی برای دیگرگونه دیدن منطقه خلیج فارس از منظر یکی از نظریه‌های کمتر شناخته شده روابط بین‌الملل فراهم سازد. نظریه سایبرنتیک در مطالعات منطقه‌ای، رویکردی نظری - تحلیلی است با هدف ساده‌سازی، طبقه‌بندی و قابل بررسی کردن پیچیدگی‌های نظام‌های منطقه‌ای، با ارائه ابزار شناختی مناسب. به نظر می‌رسد که با استفاده از این نظریه بتوان به دیدگاهی جدید و روشن‌گر از منطقه خلیج فارس و نیروهای تأثیرگذار بر آن دست یافت که خود بستر درک و تحلیلی نوین و در نهایت راهنمای سیاست‌گذاری خارجی کشور باشد. به این ترتیب می‌توان گفت این نوشته، کوششی است برای ترسیم امکان نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری ایران بر آینده مناسبات امنیتی در منطقه خلیج فارس.

بوده است. در دوران جنگ سرد نیز یکی از حوزه‌های مهم رقابتی میان دو قطب، حفظ حضور و تلاش برای برتری در منطقه خلیج فارس بود.

ایالات متحده در دهه هفتاد میلادی، سیاست امنیت دوستونی مبتنی بر نقش‌آفرینی ایران و عربستان، در دهه هشتاد سیاست توازن ضعف بین ایران و عراق و در دهه نود مهار دوجانبه ایران و عراق را به عنوان اولویت‌های اصلی خود در خلیج فارس در نظر گرفته است. پس از فروپاشی نظام دو قطبی نیز همچنان ایالات متحده تلاش می‌کند با گسترش حوزه هژمونی خود در ساختار امنیتی این منطقه بر شاهراه جغرافیای راهبردی جهان تسلط یابد. بعد از جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ م، حضور نظامی آمریکا در منطقه افزایش یافت و قراردادهای امنیتی دوجانبه آمریکا با کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، این حضور را تقویت کرد. با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م. در چارچوب الگوی امنیت هژمونیک، تأثیرگذاری واشنگتن بر معادلات امنیتی خلیج فارس بسیار افزایش یافت و در واقع، آمریکا به عنصری اصلی در امنیت منطقه تبدیل شد. در این دوران نیز ویژگی‌های مهم جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) و جغرافیای اقتصادی (ژئواکونومیک) خلیج فارس منجر به تدوین سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در این منطقه به شکل «نظام امنیت شبکه‌ای» شد. این شبکه امنیتی، بسیار پر لایه و در هم پیچیده است و بر پایه مهار ایران و برقراری روابط دو جانبه و حمایت از رژیم‌های عرب طرفدار آمریکا در منطقه، شکل گرفته است.

این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران، به عنوان اصلی‌ترین قدرت منطقه‌ای خلیج فارس، همواره سرناسازگاری با سیاست‌ها و راهبردهای آمریکا در این منطقه داشته است. سه دهه جدال بر سر نفوذ در منطقه خلیج فارس بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا اگرچه از فراز و نشیب‌هایی برخوردار بوده، اما همواره به انحاء گوناگون ادامه پیدا کرده است. در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، پس از اینکه ایران در افق بیست ساله کشوری «امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و



شکل ۱. شمای کلی یک سیستم سایبرنتیک

همان‌طور که در شکل (۱) مشخص است سیستم‌های سایبرنتیک دارای دو بخش متمایز کنترل‌کننده و کنترل‌شونده هستند؛ اگرچه در بعضی از سیستم‌ها این دو بخش یکی می‌شوند. سیستم کنترل‌کننده که اساس کار سیستم‌های سایبرنتیک است، سه پارامتر کنترل‌کننده دارد که عبارتند از:

۱. مدل کنترل: ارتباطات بین اجزای سیستم را کنترل می‌کند؛ مثلاً یک مدل کنترل فردگرایانه مدل بازدارندگی و یک مدل کنترل جمع‌گرایانه مدل امنیت دسته‌جمعی است.

۲. قاعده یا الگوریتم کنترل: نوع معادلات هر مدل کنترل را تعیین می‌کند؛ مثلاً در مدل امنیت دسته‌جمعی و موازنه قوا قاعده کنترل، قدرت است و در رژیم دریاها، قانون است.

۳. هدف کنترل: می‌تواند حفظ یا پیش‌برد سیستم یا هر هدف دیگری باشد.

کنترل‌کننده‌ها در سیستم‌های سایبرنتیکی خود به چند دسته تقسیم می‌شوند: نخست، تفکیک بین کنترل‌کننده رسمی و غیررسمی است. نوع اول بر اساس منطق به وجود می‌آید، اما نوع دوم نتیجه منطق کارکردی خود سیستم است. مورد بعدی تقسیم کنترل‌کننده‌ها به گذشته‌نگر و آینده‌نگر است. کنترل‌کننده گذشته‌نگر معطوف به استفاده از بازخوران برای کنترل سیستم است، در حالی که کنترل‌کننده‌های آینده‌نگر از طریق ورودی‌ها به سیستم، کنترل را انجام می‌دهند. در یک تقسیم‌بندی دیگر، سیستم‌ها را می‌توان به کنترل‌کننده‌های پایدارساز سیستم، کنترل‌کننده‌های

چارچوب نظری

برای انجام امر تحلیل سیاسی، بین‌المللی و سیاست‌گذاری، ناگزیر از مطالعه نظم هستیم. برای مطالعه نظم و استفاده از آن به عنوان بنیاد مفهومی بررسی‌های بین‌المللی، نظریه‌های متعددی ارائه شده است که از آن میان، نظریه سیستم‌ها هم از لحاظ دیرپایی و هم از لحاظ صحت و اعتبار یکی از پیشروترین نظریه‌ها محسوب می‌شود. اگرچه بیش از پنج دهه از ارائه و معرفی این نظریه کلان می‌گذرد، همچنان در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی از مرجعیت قابل‌توجهی برخوردار است. البته این تداوم بیش از هر چیز نتیجه مسامحت‌های نظری جدیدی است که طی سال‌های اخیر در تغییر و تعدیل این نظریه انجام شده است.

اولین موج نظریه سیستم‌ها مربوط به سیستم‌های ساده بود، اما در طول زمان این نظریه تغییر کرد و امواج سیستم‌های سایبرنتیک، سیستم‌های پیچیده و سیستم‌های آشوب یک به یک از راه رسیدند. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان نظریه سیستم‌ها را به دو رویکرد سیستم‌های خطی (ساده) و سیستم‌های غیرخطی (سایبرنتیک، پیچیده و آشوب) تقسیم کرد. به نظر می‌رسد که دوران تحلیل بر اساس سیستم‌های خطی به سر آمده باشد و در پاسخ به پیچیدگی‌های روزافزون عرصه جهانی و تعدد مواضع قدرت، تهدید، امنیت و اهمیت یافتن موضوعاتی همچون اقتصاد، فرهنگ و ارتباطات - که پیش‌تر بی‌اثر یا کم‌اثر تشخیص داده می‌شدند - نیاز است با دیدگاهی متفاوت به جهان و پویایی‌ها و اندرکنش‌های متعامل آن نگریست. در این نوشته نیز که با هدف بررسی آینده هژمونی در منطقه خلیج فارس به نگارش درآمده است، با درک همین ضرورت و الزام، تلاش می‌شود تا به خاورمیانه از دیدگاه نظریه سایبرنتیک پرداخته شود.

سایبرنتیک، علم کنترل رفتار از طریق ارتباطات است. اهمیت آن در سیاست بین‌الملل هم از این‌روست که هر دو دانش، در هدف مشترکند؛ چراکه در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی نیز هدف کنترل رفتار دیگر واحدهاست. پس می‌توان از سایبرنتیک - که دانشی برای مطالعه کنترل است - در تحلیل سیاست بین‌الملل استفاده کرد.

به طور کلی انتخاب هر یک از این نظام‌ها توسط هژمون یا قدرت مداخله‌گر، آثار و نتایج متعددی در پی دارد که شناخت آن‌ها مستلزم تمایز محیط‌های منطقه‌ای است. تنها مروری کوتاه بر حجم حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس به خوبی نشان‌دهنده این است که نوع نظام انتخابی، هژمونی است. هژمونی آمریکا در منطقه البته از نوع مبتنی بر همکاری رژیم‌های عربی است. قدرت مداخله‌گر با توجه به اهمیت ذاتی منطقه، استراتژی‌های متفاوتی را برای حفظ یا بهینه کردن نظام منطقه‌ای مورد نظر خود (در اینجا هژمونی) اعمال می‌کند. این استراتژی‌ها شامل موارد زیر خواهد بود:

- افزایش خویشن‌داری دولت‌های حامی منطقه‌ای از توسل به جنگ یا توسعه‌طلبی؛
- مطمئن‌سازی دولت‌های محلی و کاهش امنیتی آن‌ها با گسترش حفاظت‌های امنیت منطقه‌ای؛
- مناسبات چندجانبه؛
- بازدارندگی و محدودسازی مهاجمان بالقوه؛
- کاهش تعارضات از طریق میانجی‌گری و حفاظت از مناسبات منطقه‌ای؛
- بازدارندگی و مجازات‌های منفی؛
- دیپلماسی مبتنی بر مذاکره برای افزایش ضریب صلح‌سازی توسط سیستم کنترل یا هژمونی مبتنی بر همکاری (همان: ۱۹۲ - ۱۹۳).
- ایالات متحده برای حفظ هژمونی خود در منطقه خلیج فارس طی دهه‌های اخیر از ترکیب همه این سیاست‌ها استفاده کرده و تاکنون هیچ قدرتی توان به چالش کشیدن این هژمونی را پیدا نکرده است.

منطقه خلیج فارس به عنوان یک شبکه سایبرنتیک

طی پنج قرن گذشته، هژمونی جهانی بازیگران بین‌المللی به نحو شگفت‌انگیزی با میزان توانایی و حضور آن‌ها از نظر امنیتی با خلیج فارس پیوند خورده است؛ از تلاش‌ها، رقابت‌ها و حتی جنگ‌های دو قدرت استعماری کهن یعنی اسپانیا و پرتغال در خلیج فارس در حوالی پانصد سال پیش تا تحرک قدرت استعماری تازه‌نفس آن دوران یعنی هلند در قالب کمپانی هند شرقی هلند در این منطقه تا تسلط بیش از دو قرن امپراتوری انگلیس در منطقه و تلاش و آرزوی استراتژیک

برنامه‌سازی سیستم، کنترل‌کننده‌های بهینه‌سازی سیستم و کنترل‌کننده‌های ردیابی تهدیدات تقسیم کرد و در نهایت بر اساس بازخوران نیز سیستم‌ها به حفظ‌کننده هدف، تغییردهنده هدف و تعیین‌کننده هدف تقسیم‌بندی می‌شوند (قاسمی، ۱۳۸۲: ۴۳).

بسیاری از نظام‌های منطقه‌ای، قواعد سیستم‌های سایبرنتیک را دارند. واضح‌ترین مثال برای این موضوع، بی‌تردید نظام منطقه‌ای خلیج فارس است. همان‌طور که گفته شد، خلیج فارس به واسطه اهمیت چندبعدی و در حقیقت همه‌جانبه خود، همواره عرصه کنترل و ضدکنترل بوده است. نه تنها همواره بین قدرت‌های فرامنطقه‌ای جنگ بر سر اعمال کنترل بر منطقه جریان داشته، بلکه قدرت‌های منطقه‌ای نیز همواره بخشی از اجزای سیستم کنترل سایبرنتیک در این منطقه محسوب می‌شوند. در نظام‌های منطقه‌ای اصولاً قدرت مداخله‌گر به عنوان کارگزار اصلی نظام جهانی در قالب یکی از اجزای اصلی بخش کنترل منطقه‌ای، ایفای نقش می‌نماید. در این راستا قدرت مداخله‌گر ممکن است از یک یا چند نظام مختلف زیر برای حفظ و تداوم بهینه‌سازی نظم منطقه‌ای استفاده کند:

۱. هژمونی به صورت یک‌جانبه یا مبتنی بر همکاری؛ سطح نهادینگی در این روش بسیار پایین است، البته در نوع مبتنی بر همکاری، سطح نهادینگی بیشتر است.
۲. کنسرت به صورت منعطف و یا مبتنی بر اجبار؛ کنسرت‌ها در قالب نظام‌های منطقه‌ای کنترل از تمامی قدرت‌های بزرگ تشکیل شده‌اند.
۳. توازن قوا که بین بازیگران منطقه‌ای و یا قدرت‌های بزرگ‌تر مداخله‌کننده تنظیم می‌شود.
۴. نظام امنیت دسته‌جمعی طراحی شده توسط قدرت یا قدرت‌های بزرگ.
۵. نظام‌های امنیتی کثرت‌گرای منطقه‌ای یا نظام‌های فدرالی (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

اجرا هستند. هدف نهایی جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) آمریکا، اجرای یک حرکت گازانبری است از طریق پاسفیک و آتلانتیک برای تسلط بر اوراسیا. این حرکت گازانبری خودبه‌خود اهداف ثانویه‌ای را جامه عمل می‌پوشاند که در رأس آن‌ها کنترل چین و روسیه و حتی ژاپن در آینده برای جلوگیری از یک وحدت جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) اوراسیایی آن‌هم در بخش آسیایی آن است؛ اینجاست که نقش پدیده‌های جغرافیایی در تقدم‌بندی‌های جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) پدیدار می‌شود؛ و آن، جایگاه شبه‌جزایر اطراف اوراسیاست که آسیب‌پذیرترین و شکننده‌ترین آن همین منطقه غرب آسیا با محوریت خلیج فارس است (عزتی، ۱۳۸۸: ۴۹). برای روشن شدن موضوع باید نگاهی گذرا به استراتژی سیاست خارجی آمریکا داشته باشیم. اساس این سیاست خارجی پس از جنگ سرد متکی است بر:

۱. استراتژی نرم‌افزاری: در این استراتژی به دنبال برقراری رابطه مستقیم با مردم کشورهای منطقه مورد بحث است و در رأس آن فعلاً کشور ایران قرار دارد.
۲. استراتژی پیشگیرانه: در این استراتژی آمریکا خود را ملزم می‌داند با هر آنچه فکر می‌کند امنیتش را به خطر می‌اندازد، بدون هیچ قید و شرطی مقابله نماید.
۳. استراتژی انرژی: در واقع محور سیاست خارجی آمریکا را اهداف همین استراتژی برای یک دوره میان‌مدت تشکیل می‌دهد و هدفش نفوذ و تسلط کامل بر کانون استراتژیک انرژی جهانی است که خلیج فارس در کانون این قلمرو جغرافیای اقتصادی قرار دارد: (The National Security Strategy of the U.S.A., 2002).

به این ترتیب در نگرش به قلمروهای جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) جهان پس از جنگ سرد، گستره غرب آسیا (خاورمیانه)، اولویت اول را برای ایالات متحده آمریکا دارد. اینجاست که جایگاه جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) خلیج فارس خود را در معادلات استراتژیک جهان به ویژه در رابطه با پنج قدرت آینده جهان مطرح می‌سازد. اگر اهمیت خلیج فارس چنین پیوندی با هژمونی جهانی آمریکا دارد، باید دید که آمریکا در این منطقه، چه ساختار امنیتی را در پیش گرفته است.

روسیه تزاری برای بازیگری در آب‌های گرم خلیج فارس تا رقابت آمریکا و شوروی در دوران جنگ سرد. گویا سرنوشت قدرت‌های جهانی با خلیج فارس آن‌چنان پیوند خورده است که می‌توان حضور سیاسی و نظامی در آن را میزان‌الحراره هژمونی جهانی پنداشت (سجادپور، ۱۳۹۰: ۱۲۹). در دوران بعد از جنگ سرد نیز آمریکا در هیچ منطقه‌ای از جهان مانند خلیج فارس درگیر عملیات نظامی نبوده است. در حال حاضر نیز آمریکا سرنوشت هژمونی جهانی خود را گره خورده با حضور نظامی و امنیتی در خلیج فارس می‌داند. در برنامه جدید نظامی آمریکا که در سال ۲۰۱۲ م. اعلام شد، آمادگی برای انجام عملیات نظامی هم‌زمان در تنگه هرمز و شرق آسیا مطرح گردید. به عبارت دیگر، تغییر توجه نظامی آمریکا و تمرکز بر آسیای شرقی به معنای فراموشی و کم‌اهمیتی خلیج فارس در تفکر استراتژیک آمریکا نیست.

در حال حاضر بر اساس آخرین استراتژی امنیت ملی آمریکا که با صراحت بیان گردیده، امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در گرو تأمین امنیت حوزه خلیج فارس است. حال این سؤال مطرح می‌شود که هدف نهایی این راهبرد استراتژیک چیست؟ باید گفت که تأمین امنیت انرژی و نگاهی گذرا به اعداد و ارقام خیلی ساده ما را با این حقایق آشنا می‌سازد و آن واقعیت این است که هیچ رابطه‌ای بین عرضه و تقاضای انرژی در آمریکا وجود ندارد. ایالات متحده با داشتن فقط ۲٪ از ذخایر نفتی جهان ۲۵٪ از کل محصول نفت جهان را مصرف می‌کند و تقاضای جهانی نفت در بیست سال آینده از میزان کنونی ۷۷ میلیون بشکه در روز به ۱۲۰ میلیون بشکه افزایش می‌یابد (بالاترین میزان افزایش در چین و آمریکا است). همین ترس از آینده است که استراتژیست‌ها و مراکز مطالعاتی را واداشته است تا در تدوین استراتژی انرژی برای سال ۲۰۲۵ م. درنگ نکنند و همین مسائل باعث شده که اهداف استراتژیک انرژی آمریکا چارچوبی شود برای تدوین قلمروهای جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) جدید با اهداف جغرافیای اقتصادی (ژئواکونومی)؛ و خلیج فارس در رأس این قلمروها قرار گرفت. با قدرت می‌توان گفت که این همه تحولاتی که ما از اواخر دهه نود تاکنون در حوزه خلیج فارس می‌بینیم، عموماً سناریوهایی از استراتژی انرژی است که با تاکتیک‌های متنوعی در حال

سومین ویژگی ساختار امنیت منطقه‌ای آمریکا در خلیج فارس، مجموعه‌ای از شبکه‌های امنیتی پر لایه و تودرتو است. لایه عمده در این شبکه‌سازی امنیتی، مناسبات امنیتی و نظامی دوجانبه با تک‌تک کشورهای عرب جنوب خلیج فارس است. به عبارت دیگر، آمریکا با هر کدام از این کشورها، قراردادهای دوجانبه نظامی طولانی مدت دارد که بر اساس برخی از مفاد آن‌ها، ملزم به دفاع از این کشورهاست. پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، نتیجه این قراردادها و موافقت‌نامه‌های امنیتی و نظامی است؛ از مقرر فرماندهی ناوگان پنجم در بحرین از حدود پنجاه سال پیش تاکنون گرفته تا موافقت‌کننده آمریکا با فروش سی میلیارد دلار اسلحه در دسامبر سال ۲۰۱۱م. به عربستان.

جدای از اهمیت فوق‌العاده منطقه، مسئله‌ای که امکان بازیگری تمام‌عیار آمریکا در خلیج فارس را فراهم کرده، شرایط داخلی کشورهای منطقه است. در منطقه خلیج فارس شرایط داخلی کشورها به گونه‌ای است که زمینه هر گونه همکاری دوجانبه و چندجانبه میان کشورهای منطقه را از میان برده و این کشورها را برای کسب امنیت متوجه خارج کرده است و در حقیقت حضور مستقیم عامل بیگانه، خود پیامد اوضاع داخلی منطقه است (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم و پان‌ایرانیسم در نیمه دهه ۱۹۵۰م. منطقه را دچار التهابی ساخته و این جریان تا دو دهه ادامه داشته است. عدم کارایی بعضی از رهبران کشورهای منطقه و دور بودن آنان از نخبگان و روشنفکران نیز از چالش‌های اصلی به شمار می‌رود. حکومت‌های اقتدارگرای فردی، سلطنتی و خانوادگی و حتی قبیله‌ای نیز بیشتر نظام‌های سیاسی را دچار بحران مشروعیت ساخته است. این بحران سبب شکنندگی داخلی شده و در نتیجه این کشورها را بیشتر به قدرت‌های بیگانه متکی ساخته و بدین ترتیب حضور بیگانگان را در منطقه توجیه‌پذیر کرده است (سیمبر، ۱۳۸۴: ۲۸).

از طرفی بحران‌های هویت، نابسامانی‌های اجتماعی، عدم کارایی و ناتوانی در رهبری جامعه در میان عرب‌ها و بحران

به نظر می‌رسد که رفتار امنیتی آمریکا در منطقه خلیج فارس، مبتنی بر ساخت، حفظ و بهینه‌سازی یک سیستم سایبرنتیک است. این سیستم کنترل و مهندسی ارتباطات سه ویژگی دارد: نخست، انحصاری پنداشتن نقش استراتژیک بین‌المللی در امنیت منطقه خلیج فارس است؛ به این معنی که حتی برای دوستان آمریکا در غرب، سقف بسیار محدودی برای پرواز در حوزه مناسبات امنیتی این منطقه وجود دارد و با وجود علاقه کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به تنوع دادن به منابع تأمین امنیتی و تسلیحاتی خود و فعال بودن نسبی فرانسه، نقش آمریکا به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. روسیه و چین هم با وجود منافع عمده در این منطقه، از تحرک و حضور راهبردی جدی در خلیج فارس ابا دارند. به عبارت دیگر، آمریکا در نقش کنترل‌کننده رسمی سیستم عمل کرده و اجازه استفاده از کانال‌های ارتباطی سیستم برای رقبا را به پایین‌ترین سطح رسانده است.

دومین ویژگی، ساختار معنایی آمریکا در امنیت منطقه‌ای است. به این صورت که حضور هژمونیک آمریکا در منطقه خلیج فارس، نیازمند تدوین، پردازش و جا انداختن توجیهات و دلیل‌هایی است که به این تحرک پایدار نظامی و استراتژیک معنا دهد. این معنابخشی و ساختار معنایی در دوران جنگ سرد با تهدید شوروی و در دوران معاصر با تهدید ساختگی ایران و تهدید مبارزه با گروه‌ها و جریان‌های رادیکال در منطقه صورت می‌گیرد. این کارکرد را می‌توان با توجه به مفهوم کنترل‌کننده غیررسمی توضیح داد. در حقیقت آمریکا از طریق ساختار معنایی مذکور موفق به ایجاد یک منطق کارکردی شده است که حضور و غلبه این کشور در معادلات نظامی و امنیتی منطقه را به بهترین وجه بسترسازی و توجیه می‌کند. به نظر می‌رسد که این وجه از سیاست ایالات متحده، اصلی‌ترین رکن در حفظ سیستم سایبرنتیک خلیج فارس باشد. در این ساختار معنایی، دستگاه تولید خطر که از آن به عنوان صنعت ترس^۱ نام برده می‌شود، نقش بسیار قابل توجهی بازی کرده و بدون آن، حضور نظامی آمریکا از معنا تهی می‌شود و بسیاری از مناسبات را به هم می‌ریزد.

ایران از معادلات منطقه است و برای رسیدن به این مهم و نیز تسلط بر منابع اقتصادی و موقعیت راهبردی منطقه از تمامی ابزار دیپلماسی و حتی نظامی در مقیاس گسترده استفاده می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۴۱).

آمریکا با تداوم حضور خود در منطقه و ایجاد روابط با دولت‌های همسایه ایران در شمال، جنوب، شرق و غرب در صدد ایجاد فضایی رعب‌انگیز و تنش‌زا در ارتباط ایران با این کشورهاست. مخالفت ایران با طرح «خاورمیانه بزرگ» آمریکا در منطقه، به رسمیت نشناختن اسرائیل و احساس خطر آن دولت از ناحیه ایران، تأکید بر استقلال و پیگیری عزت‌مدارانه پرونده هسته‌ای، به احساس خطر برای آمریکا و متحدانش منجر شده است. در حقیقت آمریکا با سقوط رژیم عراق، خطوط استراتژی امنیتی جدید خود در خلیج فارس را تدوین کرده است. بی‌تردید با انجام تحولات جدید سیاسی و سقوط رژیم بعثی عراق، جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه خلیج فارس ظهور کرده است. این امر موجب نگرانی‌های جدی در جهان عرب و به خصوص کشورهای منطقه شده است که گاهی در قالب طرح «هلال شیعی» مطرح می‌شود. از سوی دیگر، قدرت‌های تأثیرگذار خارجی و در رأس آن‌ها آمریکا نیز از افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه به شدت نگران هستند و به همین دلیل است که شاهد تغییر سیستم سایبرنتیک حاکم بر خلیج فارس هستیم.

این سیستم که پیش‌تر شامل زیر سیستم کنترل‌شونده ایران و عراق بود، اکنون ایران را به عنوان تنها جزو سیستم کنترل‌شونده می‌بیند. به عبارت دیگر، آمریکا تلاش می‌کند تا تمام کشورهای منطقه را به دور خود جمع و ایران را به عنوان تنها عامل ناامنی منطقه، کنترل کند. نمای شماتیک سیستم سایبرنتیک خلیج فارس در شرایط کنونی در شکل (۲) ارائه شده است.

به نظر می‌رسد، این استراتژی آمریکا با نادیده گرفتن واقعیات، منطقه را با تحولاتی بنیادی و اساسی مواجه ساخته است. این اقدام به گونه‌ای موقعیت جغرافیای سیاسی منطقه، کشورهای اروپایی و کشورهای منطقه خلیج فارس را

مشروعیت، اختلافات قومی و قبیله‌ای در داخل و اختلافات سیاسی و مذهبی (و گاه فردی) در خارج و آسیب‌پذیری‌های زیاد در کشورهای منطقه، دست به دست هم داده تا کشورهای عرب منطقه جزو ضعیف‌ترین مجموعه ملت - کشورها در سطح جهان به حساب آیند. آمریکا نیز به دعوت کشورهای منطقه و با انگیزه و هدف حفظ امنیت و ثبات (خود و هم‌پیمانانش) در این منطقه حساس پا به این نقطه از جهان استراتژیک گذاشته و همواره خود را مسئول و حافظ منافع جهانیان در خلیج فارس می‌داند.

ایران در این میان، کشور ویژه و متفاوتی است. جغرافیای خلیج فارس به دلایل شرایط توپوگرافی، ویژگی‌های ژئواستراتژیکی خاصی را به برخی از کشورهای حوزه داده است که در رأس این کشورها، ایران قرار دارد. بی‌دلیل نیست که این کشور همیشه در کانون اهداف جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) بعد از جنگ جهانی دوم بوده است. نکته حائز اهمیت این است که قدرت‌های جهانی به هر نحوی که بخواهند ویژگی‌های راهبردی مناسب را برای یک کشور جایگزین قدرت در منطقه حوزه خلیج فارس در نظر بگیرند، نتیجه کار، کشور ایران خواهد بود و این موضوع تجربه‌ای است از اهداف راهبردی قدرت‌های بحری و مرحله آزمایشی خود را نیز از سال ۱۹۵۹م. تا ۱۹۷۹م. با موفقیت به انجام رسانیده است (عزتی، ۱۳۸۸: ۴۵).

ایران پس از انقلاب اسلامی، نقش ژاندارمی خلیج فارس را کنار گذاشت و عملاً منطقه وارد یک محیط جنگ سرد شد. با توجه به اهمیت منطقه در چارچوب راهبردهای قدرت مداخله‌گر، طبیعی بود که حضور آمریکا در منطقه افزایش چشمگیر یافته، در مرحله بعد، نظام‌های کنترل منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس با نظارت عالی قدرت هژمون در منطقه طراحی شود. اهمیت راهبردی ایران از یکسو و سیاست کلانی که در قبال قدرت‌های جهانی و نظم بین‌المللی، سرلوحه سیاست خارجی خود قلمداد کرده از سوی دیگر، باعث مقابله شدید آمریکا با این کشور در فضای بین‌المللی شده است. از این‌رو، استراتژی آمریکا در منطقه غرب آسیا در قبال ایران، مبتنی بر محدود ساختن و منزوی کردن و به طور کلی، حذف

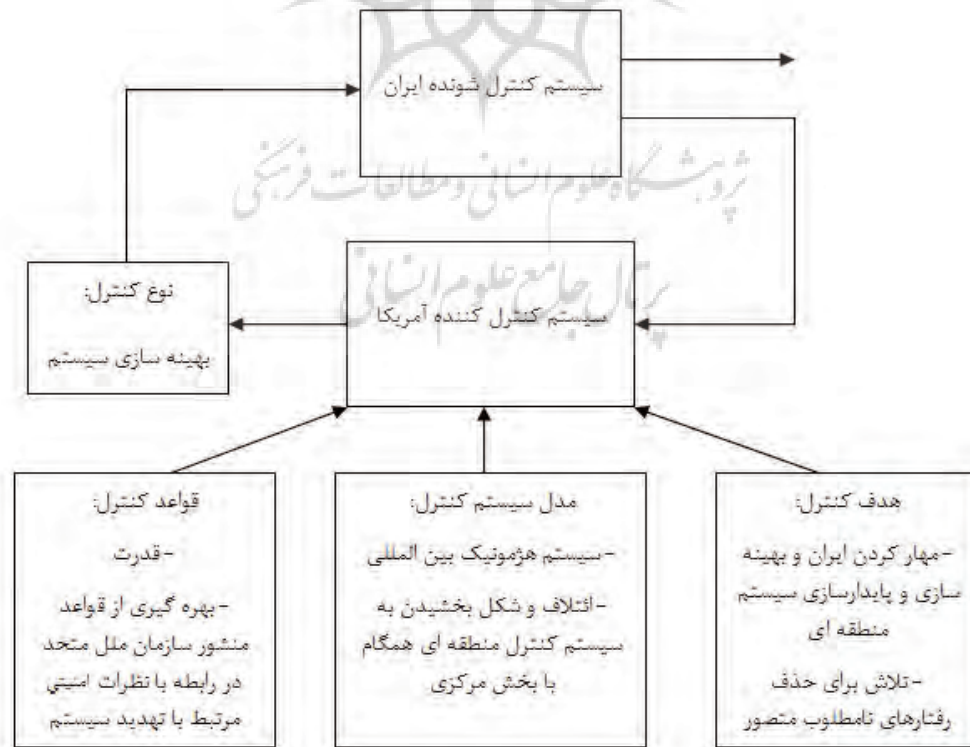
موفق نبوده است. هدف آمریکا از اشغال عراق و افغانستان، تأثیرگذاری بر متغیرهای ورودی سیستم برای کنترل آینده‌نگر آن بوده است، اما در عمل نادیده گرفتن عوارض این تهاجمات نظامی، متغیرهای ناخواسته‌ای به دنبال داشته و مقادیر نامطلوبی را وارد سیستم کرده که آثار بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های آن همچنان باقی است.

تحت تأثیر قرار داده که نگرانی‌های جدی را پدید آورده است. مناسبات امنیتی آمریکا نه تنها مناسبات منطقه‌ای کشورهای خلیج فارس را متزلزل کرده، بلکه به مناسبات بین‌المللی نیز آسیب وارد ساخته و تحقق صلح را در منطقه با مشکلات جدی مواجه کرده است. در بخش بعدی نقایص این سیستم و راهکارهای تغییر آن توسط ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نقش ایران در سیستم سایبرنتیک خلیج فارس

نقص دوم، مربوط به مسائل داخلی در آمریکاست. روابط نزدیک امنیتی آمریکا با کشورهای عرب خلیج فارس در جامعه و بین‌نخبگان آمریکایی مشحون از پرسش و تردید است. میزان حمایت آمریکا از عربستان سعودی به خصوص بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. تبدیل به یکی از چالش‌های اصلی برای واشنگتن شده است. یکی از سه پارامتر هر سیستم کنترلی، قاعده یا الگوریتم کنترل است. قاعده کنترل سیستم سایبرنتیک خلیج فارس از بدو پیدایش، «قدرت» بوده است. گسترش باورهای دموکراتیک در افکار عمومی و تأثیرگذاری روزافزون آن‌ها بر ورودی‌های سیاست‌گذاری در ایالات متحده، عملاً آغاز روندی است که در نهایت می‌تواند تداوم اعمال این قاعده کنترل را دشوار

سیستم کنترل سایبرنتیک ایالات متحده در خلیج فارس با سه نقص یا سه دسته چالش روبروست: چالش اول به ماهیت منطقه و تحولات آن ارتباط پیدا می‌کند. این منطقه آن‌گونه که آمریکا می‌خواهد، پیش نمی‌رود. آمریکا سه دهه است که با تحولات ناشی از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران مشکل دارد. حضور نظامی آمریکا در افغانستان و عراق، بسیار چالش‌برانگیز بوده است. از همه مهم‌تر، امنیت دوستان عرب آمریکا نه از ناحیه تهدید ایران، بلکه از درون مورد چالش قرار گرفته است. پدیده «بیداری اسلامی» گواه تهدیدات داخلی ناشی از سوء حکومت و وابستگی به آمریکاست. به عبارت دیگر، آمریکا به عنوان یک کنترل‌کننده آینده‌نگر، چندان



شکل ۲. سیستم کنترل سایبرنتیک ثبات هم‌موتیک خلیج فارس

نامشخص و متغیر پیمان‌های دفاعی، عدم همبستگی و انسجام سیاسی اعضا، عدم توازن قدرت نظامی و بالأخره موانع نظام بین‌المللی، پیمان‌های دفاعی جمعی منطقه غرب آسیا از کارایی مناسبی برخوردار نبوده‌اند (کرمی، ۱۳۸۵: ۱۷). این وضعیت را می‌توان به بهترین شکل در معمای عراق دید. شرایط عراق و همسایگی و دوستی آن با ایران، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های امنیت منطقه‌ای در نظام مادی و معنایی امنیتی آمریکا در خلیج فارس است. در شرایط جدید، با تغییر ساخت قدرت و سیاست در عراق و قرار گرفتن اکثریت شیعه در رأس حکومت عراق، زمینه‌های فرصت‌سازی جدیدی برای سیاست خارجی ایران در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم شده است.

نکته محوری در شرایط حاضر این است که درجه تعاملات ایران با دولت و ملت عراق برای اولین بار بر محور اتصالات طبیعی فرهنگی و سیاسی بین ملت‌ها و دولت‌ها به طور هم‌زمان قرار گرفته است. در سطح ملی و روابط دوجانبه، حضور شیعیان در رأس قدرت، زمینه‌های ایجاد روابط راهبردی مبتنی بر همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی - امنیتی را فراهم می‌سازد. این امر نقش مهمی در بازتعریف تعاملات فرهنگی و نوع نگاه جدید و مثبت دو ملت به یکدیگر دارد و منجر به خروج از زمینه‌های بی‌اعتمادی و سوءظن‌های گذشته خواهد شد. این شرایط به معنای تقویت و تثبیت نقش ایران در حوزه‌های نفوذ و رقابت در منطقه و به خصوص خلیج فارس است. در واقع از طریق همکاری با دولت همکار و دوست در عراق، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به بسیاری از اهداف راهبردی خود از جمله تعریف جدید از مشارکت در مناسبات امنیتی منطقه و تنظیم روابط متعادل با جهان عرب و قدرت‌های بزرگ دست یابد (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

از سوی دیگر، نوع و ماهیت تهدیدات امنیتی - سیاسی در منطقه در طول دهه گذشته در حال تغییر بوده است؛ بدین معنی که در گذشته، عمده تهدیدات ناشی از رقابت‌های تسلیحاتی، وجود دودستگی‌ها و ائتلاف‌های نظامی و به طور کلی تهدیدات ناشی از رقابت و دشمنی دولت‌ها و بروز

سازد. اگرچه در نضج گرفتن و بالیدن این جریان تردیدهایی هست، اما نمی‌توان منکر سخت‌تر شدن کاربرد این الگوریتم در منطقه خلیج فارس شد.

دسته سوم چالش‌های آمریکا به ماهیت رابطه دوجانبه آمریکا با کشورهای عربی از یک‌سو و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر پیوند دارد. آمریکا و عربستان روابط نزدیک نظامی دارند، اما تل‌آویو نگران است سلاح‌هایی را که آمریکا به سعودی می‌فروشد در نهایت در دستان چه کسانی قرار می‌گیرد! تل‌آویو و ریاض هر دو دوست آمریکا هستند، اما ماهیت متفاوت این دو دوست آمریکا با یکدیگر در حوزه خریدهای تسلیحاتی قابل توجه است. این مسئله فقط به رابطه تل‌آویو و واشنگتن و ریاض منحصر نمی‌شود. مثلث رابطه ریاض، بغداد و واشنگتن نیز قابل توجه است؛ ریاض از نظام بغداد نه فقط خرسند نیست، بلکه سخت با آن مسئله دارد. شورای همکاری خلیج فارس نسبت به عراق روی خوش نشان نمی‌دهد. آیا می‌توان امنیت خلیج فارس را بدون عراق تصور کرد؟ به این ترتیب جریان بازخوران در این سیستم با مشکل روبرو خواهد بود. به طور طبیعی در یک سیستم سایبرنتیک دارای تعادل پویا، اکثریت بازخوران‌ها یا حفظ‌کننده هدف هستند یا تغییردهنده هدف. در سیستم مورد بحث، تغییر هدف یعنی خارج کردن ایران از سیستم کنترل‌شونده که اساساً مفهوم سیستم و بقای آن را زیر سؤال خواهد برد. در سیستم مطلوب، بر اساس استراتژی آمریکایی‌ها همان‌طور که در شکل (۲) پیداست، تنها بازخوران بدون مرجع، متعلق به ایران بود. سیستم در شرایط کنونی با انبوهی از بازخوران‌های بدون مرجع روبروست. این بازخوران‌ها را می‌توان بازخوران‌های تغییردهنده هدف نیز نام نهاد، اما در شرایطی که ایالات متحده با هرگونه تغییری در سیستم مخالفت می‌کند و بازخوران‌ها عملاً در سیستم جذب و تحلیل نمی‌شوند، تنها کارکرد این بازخوران‌ها ایجاد بی‌ثباتی و عدم تعادل است.

جهانگیر کرمی با بررسی تاریخی مهم‌ترین پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس (پیمان‌های سعدآباد، بغداد، سنتو و شورای همکاری خلیج فارس) به این نتیجه رسیده که به پنج دلیل فقدان تهدید مشترک و درک آن، جهت‌گیری

است. ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده؛ به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌شود. از مهم‌ترین ویژگی‌های این سرزمین، استقرار آن در منطقه‌ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است؛ گذرگاهی میان قاره‌های بزرگ جهان، چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و چند حوزه دیرینه فرهنگی.

با بروز تحولات جدید در منطقه، بی‌تردید جایگاه و اهمیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا کرده است. از این رو، جایگاه ایران در نظام امنیت منطقه‌ای باید بر اساس نقش جدید آن تعریف شود. منطق افزایش نقش ایران به دلیل برخورداری از پایه‌های طبیعی قدرت به خصوص در جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و جغرافیای سیاسی است؛ که نادیده گرفتن آن‌ها به ضرر نظام امنیت منطقه‌ای خواهد بود. در طول دو دهه گذشته، حضور قدرت‌های خارجی (آمریکا) در اطراف مرزهای ایران و تهدید این کشور، تعادل طبیعی قدرت در سطح منطقه را به هم ریخته و منجر به ایجاد بی‌اعتمادی میان دولت‌ها شده است. روابط تنش‌آمیز ایران و عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس دو مثال آشکار در این زمینه شمرده می‌شوند.

حال باید دید که در مقابل این کنش آمریکا برای تسلط بر اوراسیا و حساس‌ترین منطقه ژئواستراتژیک آن یعنی حوزه خلیج فارس چه واکنش‌هایی متصور است؟ امروزه این واکنش‌ها را در قبال مسئله هسته‌ای ایران کاملاً حس می‌کنیم؛ به این معنی که یارگیری‌های اصولی بین دو مثلث راهبردی در حال شکل‌گیری، در جریان است که حلقه اتصال و اشتراک هر دو مثلث، ایران است. این دو مثلث استراتژیک را کشورهای روسیه، چین و ایران در یک ترکیب و آمریکا، اروپای متحد و ایران در ترکیب دیگر تشکیل می‌دهند. هر یک از این دو مجموعه که بتواند ایران را به عنوان تکیه‌گاه جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) خود انتخاب کند، ابتکار

جنگ‌ها بوده که عمدتاً بر تصور «تهدید خیالی»^۱ در چارچوب «منافع طرف سوم» استوار بوده است. در این راستا شکل تهدیدها از قدرت سخت به قدرت نرم در حال تغییر است. تهدیدهای جدید عمدتاً بر محورهایی همچون تجدید حیات سیاسی و بیداری ملت‌ها (به خصوص ملت شیعه)، افزایش تقاضاها برای خودمختاری بیشتر در میان هویت‌های فرهنگی و سیاسی مختلف، تضعیف اقتدار و مشروعیت حکومت‌ها، افزایش نقش توده‌ها در ساخت قدرت و سیاست و غیره از یکسو و تهدیدهایی همچون گسترش تروریسم، آلودگی محیط زیست، قاچاق مواد مخدر، امنیت تجارت و صدور انرژی و غیره از سوی دیگر، استوار است. به عبارت دیگر، جنس و ماهیت تهدیدات جدید به گونه‌ای است که نیازمند «همکاری جمعی و متقابل» میان تمامی بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی‌های دارای منافع در منطقه است؛ به عنوان مثال، مبارزه با تروریسم القاعده نیازمند همکاری همه کشورها در مسدود کردن راه‌های ارتباطی و فعالیت‌های نظام‌مند این سازمان است که به نوبه خود نیازمند همکاری متقابل تمامی حکومت‌های منطقه است (برزگر، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

با شکل‌گیری وضعیت‌های جدید سیاسی در قالب بحران‌هایی همچون بحران عراق و لبنان و مقاومت حزب‌الله در جنگ با ارتش مجله اسرائیل و به دنبال آن آشکار شدن بسیاری از واقعیت‌های سیاسی و فرهنگی در منطقه، مشاهده می‌شود که روز به روز نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه با چالش‌های جدی روبرو است. دلیل این امر بیش از هر چیز، مقاومت ملت‌ها و ضدیت افکار عمومی با حضور نیروهای خارجی و دخالت‌های آشکار و روزافزون آن‌ها در امور جوامع منطقه است.

نحوه نگاه و رفتار آمریکا نسبت به ایران در رأس چالش‌های امنیتی آمریکا در خلیج فارس قرار دارد. ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب منطقه غرب آسیاست. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و همچنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی‌اش موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیشتر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده

قدرت منطقه‌ای است و از طرف دیگر، اوضاع عراق، عربستان، قطر و بحرین امید اندکی را برای امکان بقای سیستم فعلی حاکم بر خلیج فارس باقی گذاشته است. به نظر می‌رسد که وقوع هرگونه چشم‌اندازی از سیستم امنیتی خلیج فارس طی سال‌های پیش رو احتمالاً تحت تأثیر تعامل ایران - آمریکا خواهد بود.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی سیستم سایبرنتیک خلیج فارس و امکان نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری ایران بر آینده مناسبات امنیتی در منطقه خلیج فارس بوده است. پس از تشریح نظریه سایبرنتیک در مطالعات منطقه‌ای به عنوان چارچوب مفهومی پژوهش به تطبیق مناسبات امنیت هژمونیک خلیج فارس با این سیستم پرداخته شد و سپس با نشان دادن نقایص این سیستم، حالت عدم تعادل پویای آن تبیین شد و به این ترتیب خبر از قرار داشتن این سیستم سایبرنتیک در یکی از مکان‌های فزایی‌اش داد. همچنین نشان داده شد که جمهوری اسلامی ایران با استفاده از مدل جذب‌کننده‌های ناآشنا می‌تواند از این وضعیت حداکثر بهره را ببرد و وضعیت خود را از زیر سیستم کنترل‌شونده به جایگاه کنترل‌کننده و کنترل‌شونده تغییر دهد. به نظر می‌رسد که درک موقعیت خاص سیستم سایبرنتیک خلیج فارس، کلید راهگشای تأمین منافع ملی ایران در مناسبات امنیتی منطقه در آینده خواهد بود. ایالات متحده به خوبی از وضعیت جدید غرب آسیا و ناکارآمدی سیستم کنترل سایبرنتیک خود بر این منطقه باخبر است؛ مهم این است که ایران توان استفاده از این موقعیت تاریخی را داشته باشد. البته در این راه، کشور نیازمند یک دیپلماسی هوشمندانه و فعال است. در شرایط کنونی موقعیت حساس و محوری ایران در قلب منطقه برای ملت ایران می‌تواند هم فرصت‌ساز باشد و هم فاجعه‌آفرین.

عمل را در صحنه جهانی به ویژه در اورآسیا در دست خواهد گرفت. جالب است که هیچ‌گاه ایران از چنین موقعیت جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) برجسته و سرنوشت‌سازی برخوردار نبوده است. ما هم‌اکنون در عصری به سر می‌بریم که کوچک‌ترین واحد سیاسی جهان به شرط آنکه درک واقعی از موقعیت جغرافیایی خود داشته باشد و بداند که چه جایگاهی را در استراتژی‌های جهانی دارد، می‌تواند به صورت یک بازیگر کارآمد در بالاترین سطح خود به امنیت واقعی دست یابد و توسعه پیدا کند (عزتی، ۱۳۸۸: ۴۷).

یکی از مفاهیم مهم در سیستم‌های غیرخطی و سایبرنتیک، مدل «جذب‌کننده‌های ناآشنا»^۱ است. این سیستم‌ها دارای یک مکان‌های فزایی هستند. مکان فزایی جایی است که سیستم، یک مجموعه رفتارهای معین و مشخص را نشان می‌دهد. چنین موقعیت‌هایی که بسیار نادرند، در نتیجه عواملی همانند تغییرات مقادیر ساختاری و تغییرات مقادیر فرایندهای سیستم رخ می‌دهند. نکته قابل توجه این است که به نظر می‌رسد پس از روی کار آمدن حکومت جدید عراق، سیستم سایبرنتیک خلیج فارس وارد یکی از این مکان‌های فزایی شده است. به نظر می‌رسد که جابجایی عراق از زیرسیستم کنترل‌شونده به زیرسیستم کنترل‌کننده، آن‌طور که آمریکا انتظار داشت، پیش نرفته است. عراق از یکسو توان و تمایل بازی کردن این نقش محول شده جدید از سوی آمریکا را ندارد و از سوی دیگر، قدرت و تأثیرگذاری این کشور بر معادلات منطقه بیش از آن است که توان حذف آن از سیستم ممکن باشد و یا به حداقل رساندن نقش آن را بتوان عملی کرد. به این ترتیب، بقای سیستم کنترل سایبرنتیک خلیج فارس عملاً در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. ایران می‌تواند با درک درست از این مکان فزایی و استفاده از مدل جذب‌کننده‌های ناآشنا در طراحی و اجرای سیستم جدیدی که متضمن منافع ملی کشور باشد، مشارکت کند.

در حال حاضر، ایران مهم‌ترین کشور منطقه از نظر آینده امنیت خلیج فارس و ثبات آن به شمار می‌رود. از یک طرف، ایران خواهان ایفای نقش طبیعی خود به عنوان اصلی‌ترین

منابع فارسی

- برزگر، کیهان. (۱۳۸۷). *ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی، دفتر گسترش علم.
- _____ . (۱۳۸۴). «چالش‌های امنیتی ایران در عراق جدید». در مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ذوالفقاری، مهدی. (۱۳۸۶). «ژئوپلیتیک خلیج فارس: ایران و آمریکا (تهدیدها و فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی)». *ره‌آورد سیاسی*. شماره ۱۵. ص ۳۱ - ۵۰.
- رنجبر، مقصود. (۱۳۷۸). *ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سجادی‌پور، محمد کاظم. (۱۳۹۰). «هژمونی جهانی و ترتیبات منطقه‌ای: سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس». *همشهری دیپلماتیک*. شماره ۵۶. ص ۱۲۱ - ۱۲۷.
- سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی. (۱۳۸۲). (بازبانی شده در ۲۵ آذر ۱۳۹۷. از www.dolat.ir/PDF/20years.pdf).
- سیمبر، رضا. (۱۳۸۴). «دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه‌ای خلیج فارس: تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. شماره ۲۱۱ و ۲۱۲. ص ۲۲ - ۳۱.
- عزتی، عزت‌الله. (۱۳۸۸). «استراتژی ایالات متحده آمریکا در منطقه - ژئواستراتژی خلیج فارس». *همشهری دیپلماتیک*. شماره ۴۵. ص ۴۵ - ۴۹.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۵). «چالش‌های سیستم امنیتی آمریکا در خلیج فارس». *زمانه*. شماره ۵۰.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۲). «تأثیر ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل بر پدیده نظم در سیستم تابع خلیج فارس». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. شماره ۷ - ۸ (پیاپی ۱۸۸). ص ۴۰ - ۵۳.
- _____ . (۱۳۸۴). «طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*. شماره ۶۷. ص ۱۵۹ - ۱۹۹.
- کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۵). «ناکارآمدی پیمان‌های امنیتی در خاورمیانه - بررسی پیمان‌های سعدآباد، بغداد، سنتو و شورای همکاری خلیج فارس». *فصلنامه بررسی‌های نظامی*. شماره ۲۳ و ۲۴. ص ۱۹ - ۱.

منابع انگلیسی

- "The National Security Strategy of the U.S.A." (Sep 2002). (Retrieved 2018, Dec. 18. from www.georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2002).